

## بازگشت روح

### در بدن دیگر امکان پذیر نیست

گفتیم عقیده به بازگشت روح زندگی جدید در این جهان و آزمایشهای بسیار دور در میان افراد بشر - بخصوص در میان هندوها و چینیهایی - وجود داشته است. بنظر میرسد یکی از علل روانی این عقیده، شکستهای گوناگونی بوده که بسیاری از افراد در زندگی خود با آن مواجه میشده‌اند، واکنش روانی آن شکستها و ناامیلهای صورت‌های گوناگون بروز میکرده است:

گاهی بسورت و درون‌گرایی و در پناهندن به تخیلات و پندها کردن گسسته خود در عالم خیال بروز می‌نموده، آنچنان که در بسیاری از مشرکان دیده میشود، آنها عکسگویی که محبوب‌گریز پای خود را در این جهان نمی‌یافتند، با «خشخوش» و «کدر عالم خیال در وسط جام» می‌افزادند دلخوش بودند!

عده‌ای دیگر «بازگشت به زندگی جدید در همین جهان در بدنی دیگر» را وسیله‌ای برای تسکین افکار پریشان خود قرار میدادند.

این افراد «شکست خورده» برای جبران شکستها و ناامیلهای خود چنین می‌پنداشتند که با دیدن روح آنها در کالبد دیگری در این جهان قدم میگذارند، و به آرزوی دل در آن زندگی جدید خواهند رسید.

مثلاً اگر در عشق به دختری شکست خورده‌اند چنین تصور می‌کنند که آنها در زندگی جدید در کنار او بسر خواهند برد. سهل است - ممکن است صورت خواهر و برادر زندگی جدید قدم بگذارند و در یک خانواده متولد شوند و همیشه با هم باشند!

یکی دیگر از عوامل روانی این عقیده شاید این بوده است که اعمال خست‌کننده و آزارناک زندگی در این جهان را در آنجا تجدید می‌کنند.

مثلاً اعراب زمان جاهلیت که در موضوع ارضای حس انتقامجویی یا باغزاری و سرسختی عجیبی داشتند و ممکن بود کینه‌توزی را نسبت به شخص یا قبیله‌ای از پدران و نیاکان خود به ارث ببرند گاهی برای توجیه انتقامجوییهای وحشیانه خود دست به امان این عقیده می‌زدند: آنها عقیده داشتند هنگامی که یکی از افراد قبیله آنها بتل برسد روح او در قالب پرنده‌ای شبیه به «بوم» که آنرا «نهامه» می‌نامیدند قرار میگیرد، و پیوسته در اطراف جسد

مقتول دور میزند و ناله و حشراتی سر میدهد، و هنگامی که او را در قبر میگذارند در اطراف قبر او گردش میکند و هر تپا فریاد میزند: اسقونی! اسقونی!... یعنی سیرام کنید... سیرام کنید!... و تا خون قاتل ریخته نشود ناله غم انگیز او خاموش نخواهد شد. تأثیر این چنین عقیده‌ای در سلسله‌وار ساختن حس انتقامجویی قابل انکار نیست.

اشیاء در مفهوم «رستاخیز» و عدم توجه به معنی صحیح و دلائل و مدارک آن نیز گاهی سبب میشده که تصور کنند رستاخیز چیزی جز بازگشت روح به کالبد انسان دیگر و تولید ثانوی در همین دنیا نیست، و لذا این عقیده را حاشین عقیده به زندگی رستاخیز در جهان دیگر می‌نمودند.

این بود علل روانی پیدایش عقیده «تناسخ» و در مقاله گذشته نیز علل تاریخی این عقیده را احتمالاً یاد آور شدیم.

اکنون باید دید چرا و بچه دلیل فلاسفه و دانشمندان بزرگ عقیده به «تناسخ» را بعنوان يك عقیده خرافی، مردود شناخته‌اند؟



نخستین دلیل روشن بر ابطال عقیده «تناسخ»

درست توجه کنید: همه میدانیم موجودات زنده در این جهان یک لحظه آرام نیستند و دائماً در حال تحول دیگر، و از مرحله‌ای به مرحله‌ای کاملاً قدم میگذارند.

در حقیقت عقیده همه‌گیر گوناگونها و تحولات حیاتی در موجودات زنده جهان متوجه بسوی تکامل و مراحل عالیتر حیات است.

نقته‌ای که از ترکیب يك و اسپرم و بيك و اول و بوجود می‌آید شب و روز در حرکت است، در آغاز بزحمت بچشم دیده میشود و کمترین شاهنی بيك انسان ندارد، ولی بزودی در او امیال تکاملی خود را یکی پس از دیگری پشت سر میگذارد و در پایان صورت انسان کاملی پیدا میکند.

چیزی که هرگز در این قانون امکان پذیر نیست، بازگشت به عقب و ارتجاع است. هرگز مثل بيك نماند و بعد از نطفه بيك روزه بر نمیگردد، و طفل تکامل یافته، بسورت علقه سابق در نمی‌آید.

سپس هنگامی که دوران تکامل جنینی به نهایت خود رسید و دیگر چنین نتوانست استفاده‌ای از رحم کند، باید که فرمان طبیعی که از مبداء آفرینش صادر میشود اخراج می‌گردد، و همانند میوه رسیده‌ای که از درخت می‌افتد، از رحم جدا میشود، و همانطور که آن سبب هرگز بدرخت باز نمیگردد این چنین نیز دوباره به رحم باز نخواهد گشت!

حتی اگر جنین بر اثر برخورد به انواع عواملی نتواند دوران تکاملی خود را طی کند و

ماندن در رحم اثری برای او نداشته باشد و بالاخره بطور ناقص سقوط کند. باز برگشتن او به رحم - همانند بازگشت میوه کالی که از درخت افتاده - دیگر ممکن نیست .

این قانون در گیاه ، حیوان ، انسان و بطور کلی در سراسر جهان حیات و زندگی عمومیّت دارد و هرگز موجود زنده ای پس از طی یک دوران تکاملی - اگر چه این دوران بصورت ناقص انجام پذیرد - به عقب باز نمیگردد ، و دورانی که پیشتر گذاشته شده برای همیشه پشت سر گذاشته شده است .

فلاسفه پیشین ما گاهی همین حقیقت را در لباس دیگر بیان میکردند و میگفتند هر موجودی که از قوه ، به فعلیت ، برسد دیگر بحال اول ( قوه ) باز نخواهد گشت .



ولی عقیده به تناسخ درست بر خلاف این قانون مسلم است ، این عقیده میگوید انسان میمیرد و روح او سان میوه رسیده یا کالی ( یا اختلاف پرورش تکاملی ) از بین جدا میگردد و ولی بزودی به بدن دیگری بازگشته ، همان مراحل را از نو شروع میکند ، نخست در درون یک تخمه و سپس بصورت جنین کاملی در می آید ، مجدداً متولد میشود ، مجدداً دوران طفولیت را با همه مشکلات و تاختیها و شیرینیهایش پشت سر میگذارد

روحی که سابقاً بلبل بود حرف بزند ، در این دوره غذا بخورد ، فکر کند و احتمالاً بشنود و اندو بتوید ، همه چیز را فراموش کرده و دوباره یاد میگیرد ، و در باره یادداشتها یا بیا بیا برداشته و شیوه راه رفتن و بیاموزد ، و کم کم یک حرف و دو حرف بر زبانش بیگفتار کلمه سخن گفتن یاد بگیرد ،

دوباره طرز لباس پوشیدن را یاد بگیرد ، کم کم سفره بخورد ، از نوالقیبا ، از نوال آب ، تاب ، میتاب ، و از نوعه چیزها باو یاد بدهند

این یک ارتجاع روشن یک عقبگرد تمام معنی ، و یک گام بزرگه سوی مراحل گذشته خواهد بود .

این سخنی است که هیچ فیلسوف ، هیچ دانشمند و عالم طبیعی ، هیچ محقق نسّی نتواند آنرا بپذیرد .

و آنگهی یک نفر خدا پرست که معتقد است نظام کائنات جهان هستی مطابق یک اراده ازل و بر طبق یک سلسله قوا همین صحیح اداره میشود چگونه ممکن است این عمل احقاً را به سبب بزرگ جهان آفرینش نسبت دهد ، و بگوید او پس از آنکه موجودی همه مراحل تکاملی خود را - بطور کامل با ناقص - طی کرد ، دومت به او را بحال نخست بر میگردد و او از صفر شروع میکند .

آیا اگر کسی داشجویی را از دانشگاه - هر قدر دانشجو ضعیف باشد - به کلاس اول دبستان برگرداند و او را وادار به خواندن الفبا و ه پانچان داد ، و ما ما آب داد ، بکند ، بر او نمیخندند ؟ چطور می توان این عمل متعجب را بخدا نسبت داد ؟ ( پیوسته صفحه ۱۴ )

دو جنبه بشری و ملکوتی باشد.

بدیهی است که اگر حراین بود پیامبر از طرف خداوند مأمور نمی شد که در آن هوای گرم و طاقت فرسا مسلمانان را فرود آورد و خود در بلندی قرار بگیرد و کمربند شصمیت پراشتخار و بی نظیر دنیای اسلام علی (ع) را گرفته و بگوید: ای مردم! خداوند بمن امر نموده که علی را بحاشمینی خود تعیین کنم و فرموده است اگر انتخاب علی را به حاشمینی خود از جانب خداوند پشیمانم و بلاغ نکنم در این بیست و سه سال کاری برای خداوند انجام ندادم.

بنابر این هر کس مراد تمام شئون زندگی مادی و معنوی خود سرپرست و اختیاردار و مولای خود میدانند بدانند که بعد از من علی سرپرست و اختیاردار و آای اوست بدینگونه مراسم حاشمینی امیر مؤمنان علی (ع) و انتخاب وی از جانب خداوند برای صاحب مقام خلافت در غدیر خم، توسط شخص پیامبر اسلام (ص) طی تشریفات خاصی انجام گرفت.

بقیه از ص ۱۰

حق این است که روح پس از جدائی از بدن، دیگر به این جهان و بدرون رحم باز نخواهد گشت، و باز گشت به زندگی رستاخیز، نیز در یک مرحله عالمی و در یک جهان دیگر و برتر است. و در حقیقت همانطور که «این جهان» نسبت به «جهان کوچک» یک مرحله عالی تکاملی محسوب میشود، «جهان دیگر» نیز همین نسبت را در مرحله تکاملی این جهان خواهد بود. و این جهان در برابر آن در حکم فضای کوچک در حکم عالمی باشد.

پس حال، اعتقاد به زندگی جدید در همین جهان بزرگ حقیقیه به تمام معنی از تجزعی است. (این بحث ادامه دارد)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی  
نوجه فرمائید!

بسیاری از خوانندگان گرامی می پرسند چرا بحث و مشرق زمین باید بیا  
خیزد، و بحث و مقایسه نواز یخ قرآن و عهدین و تعقیبند،  
باطلاع این خوانندگان محترم می رسانیم سؤالات متعددی که در مورد  
بازگشت به زندگی جدید شده بود ما را بر این داشت که از نظر فوریت مطلب این  
بحث را مقدم داریم. بخواست خداوند بزودی بحثهای پیشین را نیز دنبال خواهیم  
کرد.